

مؤلفه‌های قطعنامه شورای امنیت در گرو تفسیر مقررات

اساسنامه در رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی؛

از کارکرد تا دستاوردهای آن در وضعیت سودان*

□ جواد صالحی^۱

چکیده

قطعنامه شورای امنیت در وضعیت سودان، شامل مؤلفه‌های پنهان است که شناسایی و اعتبارسنجی آن‌ها مستلزم تفسیر اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی است. مطالعه مؤلفه‌های قطعنامه شورای امنیت از زاویه مقررات اساسنامه در رویه قضایی، از اهداف و موضوع این نوشتار است. روش مطالعه از نوع توصیفی تحلیلی و با اتکاء به رویه قضایی در وضعیت سودان و تئوری‌های مرتبط با مقررات اساسنامه است. سؤال اصلی پژوهش این است که قطعنامه شورای امنیت در وضعیت سودان، واجد چه کارکرد و دستاوردهایی در آیین مقررات اساسنامه است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قطعنامه شورای امنیت در وضعیت سودان، شامل مؤلفه‌هایی از جمله: ایجاد صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، انتفاء مصونیت بین‌المللی و لزوم همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی است. کارکرد این الزامات در نتیجه تفسیر مقررات اساسنامه باعث شده است تا

دولت غیر عضو سودان، به مثابه دولت عضو دیوان کیفری بین‌المللی تلقی شود. بنابراین رد ادعای عدم عضویت دولت سودان در دیوان کیفری بین‌المللی، انتفاء بایسته‌های حقوق بین‌الملل عرفی در ارتباط با مصونیت بین‌المللی و ممنوعیت خودداری دولت‌ها از همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی، از دستاوردهای حاصل از تفسیر قطعنامه شورای امنیت در پرتو مقررات اساسنامه و رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در وضعیت سودان است.

واژگان کلیدی: رویه قضایی، قطعنامه شورای امنیت، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، انتفاء مصونیت بین‌المللی، دولت غیر عضو دیوان بین‌المللی کیفری.

مقدمه

دیوان کیفری بین‌المللی (زین پس، دیوان یا دیوان کیفری)، سَمبل عدالت کیفری بین‌المللی منطبق بر اراده دولت‌های عضو و پذیرش اساسنامه آن (زین پس، اساسنامه ژم یا اساسنامه) است. سازوکارهای رسیدگی به جرایم بین‌المللی اتباع یا واقع در قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو دیوان کیفری، محدود به سه طریق شامل: ۱- خودارجاعی (ر.ک: مواد (a) ۱۳ و ۱۴ اساسنامه)، ۲- تشخیص دادستان دیوان کیفری بین‌المللی (زین پس، دادستان) (ر.ک: مواد (c) ۱۳ و ۱۵ اساسنامه) و ۳- ارجاع از سوی شورای امنیت حسب اختیارات فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد (ر.ک: ماده (b) ۱۳ اساسنامه) می‌باشند. دو شیوه اول، متکی به عضویت دولت در دیوان کیفری هستند که جرم از سوی اتباع یا در قلمرو سرزمینی آن دولت رخ داده است؛ لیکن طریق سوم، تابع این محدودیت نیست و به صرف وقوع جرم در صلاحیت دیوان کیفری محتمل و موجد صلاحیت برای دیوان کیفری است. این سازوکارها علی‌رغم تفاوت ساختاری، از اصول و مقررات واحد اساسنامه تبعیت می‌کنند و از این حیث با یکدیگر تفاوتی ندارند. نفی مصونیت فرد تحت تعقیب از مقامات سیاسی و دارای مصونیت بین‌المللی، یکی از اصول اساسنامه است که در هر سه شیوه و برای دستگیری متهم و شروع محاکمات وی در دیوان کیفری ضرورت دارد. این مفهوم از مقررات ماده (۱) ۲۷ اساسنامه قابل استنباط است که کارکرد آن منصرف از شیوه به جریان افتادن پرونده ذیل یکی از این طرق در دیوان کیفری است.

این رویکرد با هدف و فلسفه ایجادِ دیوان کیفری برای مبارزه با بی‌کیفرمانی مرتکبان جرایم شدید بین‌المللی نیز منطبق است.

اما صرف‌نظر از لزوم این تشریفات، این مسئله از حیث اجرایی با ابهاماتی مواجه است. ابهام در این است که چطور می‌توان مقررات ماده (۱) ۲۷ اساسنامه را با اتکاء به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد (زین‌پس، قطعنامه یا قطعنامه شورای امنیت) به دولت غیر عضو دیوان کیفری تسری داد؟ در حالی که دولت غیر عضو با عدم عضویت در اساسنامه، از شمول مقررات آن خارج است. زوال مصونیت مقامات سیاسی بر حسب مقررات ماده (۱) ۲۷ اساسنامه، متوجه دول عضو اساسنامه و مورد قبول آن‌هاست. اما قطعنامه شورای امنیت در ارجاع وضعیت مجرمانه و لزوم تبعیت از مقررات اساسنامه، متوجه دولت غیر عضو اساسنامه است. این وضعیت در ارتباط با جرایم بین‌المللی شدید که از سوی رئیس دولت غیر عضو دیوان کیفری ارتکاب می‌یابد، بیشتر محل اختلاف است؛ چرا که دولت متبوع متهم، تحت ریاست همان متهم یا مظنون به ارتکاب جرایم بین‌المللی شدید است و همکاری برای دستگیری و تحویل متهم ضمن انتفاء مصونیت وی از طریق آن دولت وجود ندارد. استدلال این دولت‌ها معمولاً در مقابل چنین شرایطی این است که دولت متبوع آن‌ها از اعضای دیوان کیفری نیست و لذا از انتفاء مصونیت مقامات سیاسی به موجب مقررات اساسنامه تبعیت نمی‌کند. البته همکاری دولت‌های دیگر همچنان گزینه محتمل است که رئیس دولت دیگر در مقام متهم به ارتکاب جرایم بین‌المللی شدید را بر اساس مقررات ماده (۱) ۹۸ اساسنامه دستگیر و برای محاکمه به دیوان کیفری مسترد نمایند. لیکن آن دولت‌ها نیز با مانع معیارهای حقوق بین‌الملل عرفی در ارتباط با رعایت مصونیت رئیس دولت مواجه هستند.

بنابراین رئیس آن دولت که متهم به ارتکاب جرایم بین‌المللی است، از منظر سایر دولت‌ها نیز از مصونیت‌های مقرر در حقوق بین‌الملل عرفی برخوردار است. مصونیت آن رئیس دولت به دلیل عدم عضویت دولت متبوع وی در دیوان کیفری تا پایان برخورداری از سمت سیاسی زوال‌ناپذیر است. قطعنامه شورای امنیت نسبت به چنین متهمی، از موجبات ایجاد صلاحیت برای دیوان کیفری است، اما مشخص نیست که

قطعنامه شورای امنیت می‌تواند دول عضو و غیر عضو دیوان کیفری اعم از دولت متبوع متهم یا سایر دولت‌ها را به تبعیت از مقررات ماده (۲) ۲۷ اساسنامه و خودداری از رعایت معیارهای حقوق بین‌الملل عرفی در حفظ مصونیت بین‌المللی متهم در زمان همکاری با دیوان کیفری به موجب مقررات ماده (۱) ۹۸ اساسنامه ملزم نماید. این در حالی است که از یک طرف، دول غیر عضو دیوان کیفری، ملزم به تبعیت از معیارهای حقوق بین‌الملل عرفی هستند و به دلیل عدم عضویت در دیوان کیفری ملزم به تبعیت از مقررات ماده (۲) ۲۷ اساسنامه نیستند. از طرف دیگر دول عضو دیوان کیفری، به تبعیت از مقررات ماده (۲) ۲۷ اساسنامه ملزم هستند، لیکن به دلیل تعهدات موازی در حقوق بین‌الملل عرفی نمی‌توانند بر اساس مقررات ماده (۱) ۹۸ اساسنامه در الغاء مصونیت متهم و دستگیری و تحویل وی به دیوان کیفری، همکاری مؤثری داشته باشند. این وضعیت برای آن‌ها در ارتباط با دستگیری متهمی که دولت متبوع وی از اعضای دیوان کیفری نیست و آن متهم همزمان از مصونیت بین‌المللی نیز برخوردار است، به مراتب سخت‌تر است که موضوع این نوشتار قرار گرفته است.

قطعنامه ۱۵۹۳ شورای امنیت در ارجاع وضعیت سودان به دیوان کیفری، نمونه‌ای از این وضعیت و مجموعه‌ای از تعهدات در ارتباط با نادیده گرفتن مصونیت عمر البشیر رئیس دولت سودان است؛ در حالی که به نظر می‌رسد قطعنامه شورای امنیت در وضعیت سودان دارای مؤلفه‌های مستقل از مقررات اساسنامه دیوان کیفری است، لیکن این مؤلفه‌ها مستلزم شناسایی و اعتبارسنجی بر اساس مقررات اساسنامه در رویه قضایی دیوان کیفری هستند. از این حیث، قطعنامه شورای امنیت در ارتباط با مقررات مواد ۲۷ و (۱) ۹۸ اساسنامه، واجد کارکرد و دستاوردهایی مؤثر است. لذا شناسایی و اعتبارسنجی مؤلفه‌های قطعنامه شورای امنیت برای فراهم شدن زمینه بهره‌برداری از آن‌ها در پرتو مقررات اساسنامه و تحقق عدالت کیفری بین‌المللی از این طریق ضروری و واجد اهمیت است.

بررسی ابعاد این وضعیت، از اهداف این نوشتار است که با روش توصیفی تحلیلی مدّ نظر قرار گرفته است.

سؤال اصلی پژوهش این است که قطعنامه شورای امنیت در وضعیت سودان، واجد

چه کارکرد و دستاوردهایی در آیین مقررات اساسنامه است؟ پاسخ به این سؤال ابتدا مستلزم بررسی قطعنامه شورای امنیت و تعهد به همکاری با دیوان کیفری، در ادامه بررسی قطعنامه شورای امنیت و تعهد به انتفاء مصونیت عمر البشیر می‌باشد تا دستاوردهای تطبیقی آن به عنوان الگویی قابل تعمیم به وضعیت پرونده‌های قابل ارجاع از سوی شورای امنیت به دیوان کیفری در فرض برخورداری عامل جرم از مصونیت مقرر در آموزه‌های حقوق بین‌الملل عرفی ارائه شود.

۱. قطعنامه شورای امنیت و تعهد به همکاری با دیوان کیفری

تأسیس دیوان کیفری، بزرگ‌ترین دستاورد حرکت جامعه بین‌الملل به سوی استقرار عدالت کیفری است. همکاری دولت‌های عضو با دیوان کیفری برای نیل به اهداف مقرر در اساسنامه و تشکیلات آن، واجد اهمیت است. دیوان کیفری دارای نیروی پلیس برای دستگیری یا زندان برای بازداشت یا تحمل مجازات حبس مرتکبان جرایم بین‌المللی نیست. دادستان دیوان کیفری و نیروهای تحت امر و مستقر وی در دادسرای دیوان کیفری در جمع‌آوری دلایل، دسته‌بندی و تحلیل آن‌ها برای نتیجه‌گیری نهایی یا واحدهای حمایت از شهود و بزه‌دیدگان برای تأمین امنیت شهود و بزه‌دیدگان در معیت دیوان کیفری به مأموریت محوله می‌پردازند. این وضعیت، نافی ضرورت همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری در سایر امور از جمله: جمع‌آوری دلایل مجرمانه، دستگیری و تحویل متهم یا اعزام شهود یا اجرای مجازات محکوم‌علیه نیست (ر.ک: ماده ۸۶ اساسنامه). لیکن تعهد یک دولت به همکاری با دیوان کیفری در دستگیری و تحویل عامل جرم شدید بین‌المللی، تابع الزامات اساسنامه آن و منوط به عضویت آن دولت در اساسنامه است. اما تمام دولت‌ها در اساسنامه دیوان کیفری عضویت ندارند، در حالی که ممکن است تبعه آن‌ها مرتکب جرم بین‌المللی شود که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان کیفری است.

در این شرایط ضروری است که دولت متبوع مرتکب جرم بین‌المللی، به جرایم تبعه رسیدگی کند، وگرنه جامعه بین‌الملل خواستار رسیدگی به آن وضعیت با اتکاء به اصل

صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری و تحقق معیار همان فرد، همان رفتار است (ذاکر حسین، ۱۳۹۸: ۳۷۹). صلاحیت تکمیلی دیوان، مبین این مفهوم است که دیوان کیفری از طریق مقتضی با احراز قصور دولت ذی‌صلاح از اعمال صلاحیت کیفری در وضعیت مجرمانه خاص، اعمال صلاحیت می‌کند (شریعت‌باقری، ۱۳۹۷: ۶۹). این وضعیت، نافی همکاری‌های لازم دولت‌ها با دیوان کیفری پس از اعمال صلاحیت دیوان نیست. هرچند که این تکلیف بر اساس ماده ۸۶ اساسنامه، فقط برای دولت‌های عضو دیوان کیفری است، لیکن ممکن است که همکاری دولت غیر عضو نیز از طریق قطعنامه شورای امنیت توجیه شود. این تئوری بر اساس هدف اصلی از تشکیل دیوان کیفری و طرق مختلف اعمال صلاحیت دیوان تأیید می‌شود که در مقدمه و مواد اساسنامه آن مبنی بر پایان بی‌کیفرمانی مرتکبان جرایم شدید بین‌المللی اعلام شده است. مرتکبان جرایم شدید بین‌المللی، ولو اینکه از صاحبان قدرت و دارای مصونیت بین‌المللی باشند، باید در قبال رفتارهای مجرمانه خود پاسخ‌گو باشند، تا اینکه بزه‌دیدگان این جرایم، به تحقق عدالت کیفری در سطح بین‌المللی امیدوار شوند و دیوان کیفری هم از این طریق به مشروعیت خویش نائل شود و موقعیت خود را در عرصه بین‌المللی تثبیت کند.

این موقعیت جلوه‌ای از برقراری تعادل میان صلح و عدالت کیفری بین‌المللی برای حمایت از معیارهای حقوق بشری است (سلیمی ترکمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۸). لذا واگذاری صلاحیت دیوان در رسیدگی به وضعیت سودان نیز مستلزم همکاری در دستگیری و تحویل عامل جرم به دیوان کیفری است. اما انفعال دولت‌ها حسب تجربه جامعه بین‌المللی دور از ذهن نیست. مستمسک دولت‌ها در این شرایط، همان موقعیت عامل جرم در رأس یا بدنه دولت حاکم است که از مصونیت سیاسی هم برخوردار است. لذا مصونیت سیاسی عامل جرم، گاهی مانع از همکاری دولت متبوع وی با دیوان کیفری است، در جایی که متهم دارای بالاترین مقام سیاسی در آن دولت است. مصونیت شخصی رؤسای دولت‌ها به نحو مقرر در آموزه‌های حقوق بین‌الملل عرفی تا پایان دوره خدمت به رسمیت شناخته شده است. اما این شرایط تا زمانی است که این افراد از سوی دیوان کیفری تحت تعقیب قرار نگرفته باشند، هرچند که مصونیت آن‌ها از منظر

قضات دیوان کیفری تا پایان دوره خدمت، نزد محاکم داخلی آن دولت همچنان محفوظ است (ICC, 2011: 41). بنابراین زائل شدن مصونیت رؤسای دولت‌ها به محض تحت تعقیب قرار گرفتن آن‌ها در دیوان کیفری، از مسائل اصلی و پذیرفته شده است. از این رو، انتفاء مصونیت مرتکبان جرایم بین‌المللی و دستگیری و تحویل آن‌ها به دیوان کیفری بلاشکال است (ICC, 2013: 13). لیکن همین شرایط هم مربوط به تبعه دولتی است که آن دولت در دیوان کیفری عضویت دارد. لذا هم آن دولت مکلف به انتفاء مصونیت عامل جرم است و هم سایر دولت‌ها با مانع مصونیت متهم مواجه نیستند. لیکن اگر دولت متبوع متهم از اعضای اساسنامه نیست، زوال مصونیت متهم از سوی آن دولت و دول ثالث در زمان همکاری با دیوان نسبت به اتباع خارجی باید با احتیاط باشد.

لیکن این وضعیت تا زمانی است که قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت برای ارجاع جرم تبعه دولت غیر عضو اساسنامه صادر نشده باشد که تعهد موازی همکاری با دیوان کیفری را برای دولت متبوع متهم و سایر دولت‌ها ایجاد می‌کند؛ چنان که لزوم همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری در پرتو قطعنامه، به معنای انتفاء مصونیت عامل جرم و تحویل وی به دیوان کیفری است؛ با این تفاوت که این تعهد برای دول غیر عضو، بر اساس مؤلفه‌های قطعنامه شورای امنیت است. اما الزام همکاری دول عضو با دیوان کیفری در این شرایط بر اساس مقررات اساسنامه و تبعیت توأمان از مقررات مواد (b) ۱۳، (۲) ۲۷ و (۱) ۹۸ اساسنامه است؛ همان‌طور که هدف از وضع ماده (۱) ۹۸ اساسنامه، جلوگیری از مواجهه دولت‌های عضو با تکالیف متناقض از جمله تعهد به همکاری با دیوان کیفری در دستگیری و تحویل عامل جرم در مقابل تعهد به احترام به مصونیت بین‌المللی دیگر دولت‌ها و مقامات رسمی آن‌هاست. بنابراین الزام دولت‌ها به همکاری با دیوان کیفری نباید در تعارض با دیگر تعهدات وی در عرصه بین‌الملل باشد. منصرف از اینکه دولت‌های غیر عضو بر اساس ماده (۱) ۹۸ اساسنامه، مخاطب آراء دیوان کیفری نیستند. آن‌ها در وضعیت سودان، مخاطب قطعنامه شورای امنیت هستند، هرچند که به رعایت مؤلفه‌های حقوق بین‌الملل عرفی در ارتباط با مصونیت رئیس‌جمهور بر مسند قدرت نیز به طور کلی متعهد هستند. چنان که برخی معتقدند

که دیوان کیفری بر اساس مقررات ماده (۱) ۹۸ اساسنامه، از تقاضای همکاری دولت عضو دارای تعهدات متناقص در حقوق بین‌الملل عرفی بر رعایت مصونیت دیپلماتیک افراد یا مصونیت دولت ثالث غیر عضو منع شده است (امامیان و عزیز، ۱۳۹۷: ۹۳). این وضعیت در مورد دول آفریقایی در ارتباط با دولت سودان و رئیس‌جمهور آن پیچیده‌تر است. دول آفریقایی با تعهد ثالثی نیز مواجهه هستند که احترام به مصونیت بین‌المللی عمر البشیر را تقویت می‌کند. دول آفریقایی بر اساس مصوبات اتحادیه آفریقا ملزم به عدم همکاری با دیوان کیفری شده‌اند و ضمانت اجرای مصوبات اتحادیه آفریقا، ماده (۲) ۲۳ قانون اساسی اتحادیه آفریقا است (African Union, 2015: 18) که ابزارهای تنبیهی را برای دولت‌های عضو خود در نظر گرفته است که احیاناً از دستورات اتحادیه آفریقا در ارتباط با خودداری از همکاری با دیوان کیفری در دستگیری و تحویل عمر البشیر تبعیت نمی‌کنند. اما در این شرایط، دستورات اتحادیه آفریقا به خاطر تقابل با مفاد قطعنامه شورای امنیت کارایی ندارد؛ چرا که قطعنامه شورای امنیت به موجب مقررات ماده (b) ۱۳ اساسنامه، مبنای تعهد مستقل دولت‌ها و برتر از تمام تعهدات نقیض آن برای همکاری با دیوان کیفری است، اعم از اینکه دولت‌های مخاطب قطعنامه از اعضای دیوان کیفری یا اتحادیه آفریقا باشند یا نباشند.

۲. قطعنامه شورای امنیت و عبور از الزامات حقوق بین‌الملل عرفی

قطعنامه شورای امنیت در وضعیت سودان، خطاب به تمام دولت‌ها نیست. در قطعنامه شورای امنیت به لزوم همکاری دولت سودان و دولت‌های درگیر در وضعیت دارفور اشاره شده است. در مرحله اول، دولت سودان به عنوان دولت متبوع متهم به ارتکاب جرم بین‌المللی در صلاحیت دیوان کیفری، مکلف به همکاری با دیوان کیفری برای فراهم شدن مقدمات محاکمه عامل جرم است. لذا دولت سودان به تبعیت از مقررات ماده (۱) ۲۷ اساسنامه در الغاء مصونیت تبعه سیاسی و دستگیری و تحویل وی به دیوان کیفری دارای تکلیف است. هرچند که دولت سودان، عضو دیوان کیفری نیست، لیکن به استناد قطعنامه شورای امنیت، در حکم عضو دیوان قرار گرفته است (Tladi, 2015^B: 1043). وضعیت سودان از سوی شورای امنیت به دیوان کیفری ارجاع

شده است و همکاری دولت سودان با دیوان کیفری در گرو تبعیت از مقررات اساسنامه است. این در حالی است که رویه قضایی دیوان کیفری نشان می‌دهد که مصونیت عمرالبشیر بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی محفوظ است، لیکن به اتکاء قطعنامه شورای امنیت زائل است (ICC, 2014: 29). اما احتمال انتفاء مصونیت عمرالبشیر از سوی دولت سودان وجود ندارد، در حالی که آن دولت در آن زمان، تحت ریاست عمرالبشیر بوده است.

عمرالبشیر در سال ۲۰۱۹ از قدرت ساقط و خلع شده است. لذا او دیگر از مصونیت بین‌المللی برخوردار نیست و محاکمات او در دیوان کیفری هم با چنین مانعی مواجه نیست. لیکن دیوان کیفری از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸ درگیر مسئله انتفاء مصونیت او و لزوم همکاری دولت‌های عضو و غیر عضو دیوان کیفری در دستگیری و تحویل وی برای شروع محاکمات به استناد قطعنامه شورای امنیت بوده است. این رویکرد و دوره زمانی طولانی، حاوی تئوری‌ها و تجربه‌هایی است که پشتوانه عملکرد دیوان کیفری در وضعیت‌های مشابه در آینده است. لذا بررسی ابعاد آن برای ترسیم چشم‌انداز فعالیت دیوان کیفری با اتکاء به تجربیات گذشته، واجد اهمیت و کارکرد است، هرچند که دیگر نسبت به عمرالبشیر به اندازه سابق مؤثر و کارآمد نباشد. چنان که دولت موقت سودان نیز اعلام کرده است که عمرالبشیر را برای محاکمه به دیوان کیفری تحویل می‌دهد، اما با وضعیت فعلی عمرالبشیر و رویکرد دولت جدید سودان، هنوز هم این وعده محقق نشده است و چه‌بسا هم محقق نشود. البته سقوط دولت عمرالبشیر، بر احتمال همکاری بیشتر دول عضو یا غیر عضو دیوان کیفری در تحویل وی به دیوان کیفری مؤثر است که واجد مؤلفه‌های دیگری می‌باشد که از موضوع این نوشتار خارج است و پرداختن به آن مجال دیگری را می‌طلبد. لذا در این شرایط، انتفاء مصونیت عمرالبشیر از سوی سایر دولت‌ها و همکاری در دستگیری و تحویل وی به دیوان کیفری موضوعیت دارد. لیکن زوال مصونیت عمرالبشیر از سوی سایر دول غیر عضو اساسنامه تا زمان ریاست وی بر دولت سودان نیز مفقود بوده است. دول غیر عضو اساسنامه، متعهد به رعایت معیارهای حقوق بین‌الملل عرفی در ارتباط با مصونیت بین‌المللی رئیس دولت تا پایان دوره خدمت وی هستند و در این ارتباط، از مقررات

اساسنامه تبعیت نمی‌کنند.

قاعده مصونیت دولت‌ها و مقامات عالی‌رتبه آن‌ها، مُنبعث از اصل برابری حاکمیت دولت‌ها و از اصول اساسی نظم حقوقی بین‌المللی است. اما قطعنامه شورای امنیت در وضعیت سودان، خلاف آن را توقع داشته است. لذا نادیده گرفتن الزامات حقوق بین‌الملل عرفی از سوی دول غیر عضو اساسنامه در انتفاء مصونیت و دستگیری و تحویل عمر البشیر، ناشی از مقررات ماده (۱) ۲۷ اساسنامه نیست. چنان که ماده (۲) ۲۷ اساسنامه در نفی مصونیت رئیس دولت متهم به ارتکاب جرایم بین‌المللی پیش روی دیوان کیفری بر الزامات حقوق بین‌الملل عرفی نسبت به دول غیر عضو اساسنامه تأثیری ندارد. الزامات حقوق بین‌الملل عرفی دارای مرزهای متمایز از قلمرو مقررات ماده (۲) ۲۷ اساسنامه است و برای دولت‌های غیر عضو دیوان کیفری، از اعتبار بیشتری برخوردار است. تعهدات ناشی از اساسنامه، ناشی از اصل نسبی بودن معاهدات است و فقط نسبت به طرفین معاهده تعهدآور است، اما حقوق بین‌الملل عرفی، جایگاه قانون را در حقوق بین‌الملل ایفا می‌نماید و نسبت به همه دولت‌ها الزام ایجاد می‌نماید؛ چنان که مؤلفه‌های حقوق بین‌الملل عرفی از منظر برخی، خط مُنقسم میان دول عضو و غیرعضو دیوان کیفری در عرصه بین‌الملل است (Tladi, 2015^A: 496). لذا معیارهای حقوق بین‌الملل عرفی، مؤید مصونیت بین‌المللی رؤسای دولت‌های غیر عضو است، هرچند که این وضعیت نسبت به دول عضو اساسنامه مؤثر نیست. همچنان که اتحادیه آفریقا معتقد است که کارکرد ماده (۲) ۲۷ اساسنامه فقط نسبت به دول عضو دیوان کیفری مؤثر است (African Union, 2012: 2). از این حیث، دول غیر عضو دیوان کیفری، مشمول مقررات حقوق بین‌الملل عرفی و امتیازات مرتبط با مصونیت بین‌المللی هستند و مقررات اساسنامه دیوان کیفری بر دول غیر عضو بی‌تأثیر است. لذا مصونیت مقامات دولتی، حق دولت متبوع آن‌هاست تا زمانی که به عضویت اساسنامه درنیامده‌اند. اساسنامه دیوان کیفری تنها اعضای خود را ملزم به لغو مصونیت اعطایی به مقامات دولتی متبوع و نادیده گرفتن الزامات حقوق بین‌الملل عرفی در این زمینه می‌نماید.

به بیان دیگر، مقررات اساسنامه نمی‌تواند حقوق متعارف دول غیر عضو را زائل

کند، در حالی که آن‌ها محفوظ بودن و اعمال آن را در حق خویش با عدم عضویت در اساسنامه اعلام کرده‌اند. از این رو، دستگیری و محاکمه رئیس دولت غیر عضو، از چالش‌های پیش روی دیوان کیفری بین‌المللی در عبور از الزامات حقوق بین‌الملل عرفی برای پیشبرد مأموریت‌های محوله است. دیوان کیفری بر این اساس نمی‌تواند به جنایت رؤسای دولت‌های غیر عضو حتی با ارجاع شورای امنیت رسیدگی کند، مگر اینکه به باور برخی، اعمال مقررات ماده (۱) ۹۸ اساسنامه را از دولت‌های عضو دیوان تقاضا کند (عبدالمالکی، راعی دهقی، محمودی و آرش‌پور، ۱۳۹۸: ۱۳۰۹). چنان که اتحادیه آفریقا بر این باور است که ماده (۱) ۹۸ اساسنامه، بخشی از سند تأسیس دیوان کیفری است که نمی‌تواند مصونیتی را لغو کند که حقوق بین‌الملل عرفی به مقامات سیاسی دولت‌های غیر عضو دیوان کیفری اعطا کرده است (African Union, 2012: 2). تقاضای اخیر اتحادیه آفریقا بر صدور نظریه مشورتی در ارتباط با مصونیت رئیس دولت از دیوان بین‌المللی دادگستری، بر همین اساس است (Kersten, 2018: 1). اگرچه احتمال تنش میان دو دیوان کیفری و دیوان دادگستری در مسئله تعهدات بین‌المللی دولت‌ها بعید نیست (Du Plessis & Tladi, 2017: 1)، لیکن برخی معتقدند که استدلال آتی دیوان بین‌المللی دادگستری در تفسیر ماده ۹۸ اساسنامه، از چارچوب تفسیر دیوان کیفری تبعیت می‌کند (Akande, 2016: 1).

این در حالی است که برتری قطعنامه شورای امنیت بر تمام تعهدات بین‌المللی دیگر دولت‌ها همچنان محفوظ و مبنای انتفاء مصونیت متهم به جنایات بین‌المللی است؛ چنان که تعهدات دول غیر عضو دیوان کیفری در انتفاء مصونیت افراد متهم به ارتکاب جرایم بین‌المللی به موجب قطعنامه شورای امنیت با دیگر تعهدات آن‌ها در رعایت مصونیت این افراد به موجب مقررات حقوق بین‌الملل عرفی در تعارض نیست (Mhango, 2017: 553). از این حیث، لزوم همکاری دولت غیر عضو مرتکب جرایم بین‌المللی در الغاء مصونیت، دستگیری و تحویل وی به دیوان کیفری منتفی است؛ چراکه دول غیر عضو مشمول مقررات حقوق بین‌الملل عرفی هستند، قبل از اینکه مشمول مقررات اساسنامه قرار گیرند که به عضویت آن درنیامده‌اند. این وضعیت برای تمام دول غیر عضو دارای شرایط دسترسی آسان به مرتکب جرایم بین‌المللی یکسان

است. اما این تئوری مقبولیت ندارد و از سوی دیوان کیفری در وضعیت سودان رد شده است. تعارض تعهدات بین‌المللی در مصاف با قطعنامه شورای امنیت در ارجاع جرایم رئیس‌جمهور متهم به ارتکاب جرایم بین‌المللی برای محاکمه به دیوان کیفری مرتفع است؛ چرا که مؤلفه‌های قطعنامه شورای امنیت با اتکاء به مقررات مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد بر دیگر تعهدات ناشی از حقوق بین‌الملل عرفی برتری و اولویت دارد (ICC, 2015: 6). مقررات ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد (زین‌پس، منشور) حاکی از اولویت تعهدات ناشی از منشور بر تعهدات بین‌المللی عرفی راجع به مصونیت مقامات دولتی است؛ منصرف از اینکه اساسنامه به اعتقاد برخی، هیچ عذری را برای عدم همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری در دستگیری و تحویل افراد تحت تعقیب پیش‌بینی نکرده است (Maunganidze & du Plessis, 2015: 70). پر واضح است که وقتی عدالت کیفری بین‌المللی ایجاب می‌کند، مؤلفه‌های حقوق بین‌الملل عرفی در حفظ مصونیت رئیس‌جمهور در مسند قدرت نباید مٌخل استناد دیوان کیفری به مقررات ماده (۱) ۹۸ اساسنامه و سپس توسل به ماده (۲) ۲۷ اساسنامه باشند که با یکدیگر وجه اشتراک دارند.

۳. قطعنامه شورای امنیت و تعهد به انتفاء مصونیت عمر البشیر

برخی معتقدند که استدلال قابل توجهی بر غیر قابل تعرض بودن^۱ یا نفی مصونیت رئیس‌جمهور متهم به ارتکاب جرایم بین‌المللی وجود ندارد (Weatherall, 2019: 1). این در حالی است که فقط الزامات ناشی از قطعنامه شورای امنیت در این ارتباط کافی است؛ چنان که قطعنامه شورای امنیت در وضعیت سودان، جلوه‌ای از اعمال اختیارات شورای امنیت در تعلیق آموزه‌های حقوق بین‌الملل عرفی راجع به رعایت مصونیت رئیس دولت نزد محاکم بین‌المللی کیفری است (Du Plessis, 2010: 79). اما این نظریه

۱. غیر قابل تعرض (inviolability) منفک از مصونیت (immunity) است، لیکن مصونیت و غیر قابل تعرض دو روی سکه حقوق بین‌الملل عرفی نسبت به رئیس‌جمهور در مسند قدرت هستند. هر کدام از این مفاهیم دارای کاربرد و ابعاد متمایزی هستند. لذا مصونیت باعث می‌شود تا دادگاه خارجی از اعمال صلاحیت کیفری نسبت به رئیس‌جمهور در مسند قدرت منع شود و غیر قابل تعرض بودن امتیازی است که از مداخله فیزیکی مقامات دولت داخلی جلوگیری می‌کند.

مخالفانی هم دارد. قدرت و اختیارات شورای امنیت از منظر اتحادیه آفریقا، شامل الغای مصونیت شخصی رئیس دولت غیر عضو در اساسنامه دیوان کیفری نیست (African Union, 2012: 2). منصرف از اینکه شورای امنیت حتی در فرض سوءاستفاده از اختیارات به مسئله الغای مصونیت عمر البشیر در قطعنامه هم تصریح نکرده است؛ چرا که شورای امنیت، یک رکن سیاسی و مسئله الغاء مصونیت عمر البشیر دارای وصف قضایی و از چارچوب صلاحیت‌های شورای امنیت خارج است. این وضعیت باعث شکل‌گیری دو گروه تئوری شده است. تئوری گروه اول این است که حفظ یا الغاء مصونیت مقرر در آموزه‌های حقوق بین‌الملل در وضعیت پیش روی دیوان کیفری، از عناصر شاکله قطعنامه شورای امنیت است و لذا تصریح به آن در متن قطعنامه نیاز نیست (Kreb, 2012: 251). اما تئوری گروه دوم با تلفیق دو مؤلفه فقدان اختیار شورای امنیت بر الغای مصونیت شخصی و فقدان تصریح به نفی مصونیت عمر البشیر در قطعنامه شورای امنیت حاکی از آن است که مصونیت عمر البشیر در قطعنامه الغاء نشده است و نفی ضمنی آن هم بی‌معناست (Tladi, 2015^B: 1044). این در حالی است که هر دو تئوری در مسئله لزوم همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری وجه اشتراک دارند.

اما لزوم همکاری دولت سودان با دیوان کیفری بدون لغو مصونیت عمر البشیر هم کاربرد ندارد (Kahombo, 2015: 194). تقابل دو تعهد، شامل تعهد به دستگیری و تحویل مجرم بین‌المللی از یک طرف و رعایت مصونیت وی برابر آموزه‌های حقوق بین‌الملل عرفی از طرف دیگر، مانع از اجرای مؤلفه‌های قطعنامه است؛ چنان که گستره تعهدات دولت سودان در ارتباط با نفی مصونیت عمر البشیر هم در قطعنامه شورای امنیت به باور اقلیت قضات شعبه پیش‌محاكمه مشخص نیست. آن‌ها معتقدند که بر اساس قطعنامه شورای امنیت نمی‌توان راجع به نفی مصونیت عمر البشیر اظهارنظر قطعی کرد (ICC, 2017^A: 64; also: ICC, 2017^B: 3). این مسئله از دشواری‌های پیش روی دیوان کیفری در متقاعد کردن دول عضو و غیر عضو بر همکاری در دستگیری و تحویل عمر البشیر است. این در حالی است که برقراری ارتباط میان ارجاع وضعیت با مسئله انتفاء مصونیت عمر البشیر، از بنیان‌های اساسی قطعنامه است و عبور از آن،

مستلزم پذیرفتن تسری قاعده اذن در شیء، اذن در لوازم آن است؛^۱ بدین معنا که شورای امنیت با تأکید بر لزوم همکاری دولت سودان با دیوان کیفری، قائل به رفع موانع پیش روی این همکاری یعنی مصونیت عمر البشیر و لغو آن است. در غیر این صورت، تصریح به لزوم همکاری بدون رفع موانع آن، باعث ناکارآمد بودن قطعنامه شورای امنیت در ارجاع وضعیت سودان به دیوان کیفری و کاربست دیگر مؤلفه‌های آن است؛ چنان که موضوع و هدف قطعنامه شورای امنیت در همکاری با دیوان کیفری حاکی از لزوم دستگیری و تحویل عوامل جنایات دارفور سودان است که پیش شرط آن، الغای مصونیت احتمالی افراد دخیل است که پس از ارجاع وضعیت به دیوان کیفری، ایجاد صلاحیت برای دیوان کیفری و شروع تحقیقات مقدماتی دادستان و صدور احکام دستگیری عوامل جنایت از سوی شعبه پیش محاکمه مشخص و قابل اجرا می‌شوند.

بنابراین لزوم انتفاء مصونیت عمر البشیر نزد دولت سودان و سایر دول غیر عضو دیوان کیفری، مستند به قطعنامه شورای امنیت است. از این حیث، موقعیت عمر البشیر به عنوان رئیس دولت غیر عضو، هیچ تأثیری در صلاحیت دیوان کیفری ندارد. این الزام ناشی از ارجاع شورای امنیت حسب مقررات ماده (b) ۱۳ اساسنامه در تعامل و همکاری با دیوان کیفری است. این شرایط ناشی از عضویت سودان در سازمان ملل متحد و الزام آن دولت در تبعیت از مقررات ماده ۲۵ منشور سازمان ملل متحد در مواجهه با قطعنامه‌های شورای امنیت است. ادعای تعارض احتمالی چنین تعهدی با سایر تعهدات بین‌المللی سودان و دیگر دولت‌ها نیز سالب به انتفاء موضوع است. تمام معاهدات بین‌المللی در تقابل با الزامات منشور سازمان ملل متحد از کار می‌افتند. لذا اولویت تعهدات معاهده‌ای ناشی از فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد در ارجاع

۱. البته این تئوری با رفتار عملی برخی از دول عضو در شورای امنیت نادیده گرفته شده است؛ چنان که چین و ایالات متحده که خود از اعضای شورای امنیت هستند و از اعضای اساسنامه نمی‌باشند، به عنوان نمونه، در زمان عزیمت و ورود عمر البشیر به قلمرو سرزمینی آن‌ها در عمل از لزوم همکاری با دیوان کیفری در دستگیری و تحویل عمر البشیر مستثنا تلقی شده‌اند. چه بسا این رفتار آن‌ها، حاکی از عدول ضمنی آن‌ها از قطعنامه‌ای باشد که چند سال قبل و تحت شرایط آن زمان صادر کرده‌اند و اینک آن شرایط برای آن‌ها متفاوت شده است؛ چنان که رفتار آن‌ها در مهمان‌نوازی از عمر البشیر، مؤید این تفسیر است.

وضعیت سودان به دیوان کیفری و مقتضیات آن در همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری محفوظ است. این استدلال، متکی به مقررات ماده ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد است که حاکی از برتری تعهدات ناشی از منشور سازمان ملل متحد بر تمام تعهدات ناشی از دیگر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی است. از این رو، تفسیر قطعنامه شورای امنیت با در نظر گرفتن مقررات مواد ۲۵ و ۱۰۳ منشور سازمان ملل متحد، به رفع موانع الغاء مصونیت عمر البشیر و فراهم شدن زمینه محاکمه وی در دیوان کیفری منتهی می‌شود.

نتیجه‌گیری

افراد دارای مصونیت از دولت‌های عضو در دیوان کیفری، مشمول مقررات ماده (۱) ۲۷ اساسنامه و مسلوب از مصونیت هستند. این وضعیت، از اراده آن دولت‌ها استنتاج می‌شود که در زمان امضا و تصویب اساسنامه در نظام حقوقی داخلی به الزامات و تبعات عضویت در اساسنامه دیوان کیفری واقف شده و آن‌ها را پذیرفته‌اند. تصویب اساسنامه به معنای صرف نظر کردن دولت‌های عضو از مصونیت اعطایی به مقامات سیاسی به نحو مقرر در حقوق بین‌الملل عرفی است تا زمینه تعقیب و محاکمه جرایم بین‌المللی آن‌ها در دیوان کیفری فراهم شود. اما این قاعده در ارتباط با ارجاع وضعیت‌های مجرمانه از سوی شورای امنیت وجود ندارد؛ چرا که تحمل عواقب منفی تعقیب عوامل جرایم شدید بین‌المللی و شروع محاکمات آن‌ها در دیوان کیفری، خارج از اراده دولت متبوع متهم است که این وضعیت را با عدم عضویت در اساسنامه دیوان نخواستند. اما این شرایط برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، ناگزیر و از منظر تنظیم‌کنندگان اساسنامه و روح جمعی دولت‌های عضو آن تعمدی است؛ گویا تمام دولت‌های عضو خواسته‌اند تا عدم عضویت سایر دولت‌ها، مانع از اعمال صلاحیت دیوان کیفری از طریق سوم نباشد. شرح وظایف سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، با مقررات ماده (b) ۱۳ اساسنامه گره خورده است. قطعنامه شورای امنیت در وضعیت سودان و بر اساس فصل هفتم منشور واجد چنین موقعیتی است. اقدامات شورای امنیت بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد از موضوعاتی است که مورد قبول تمام دولت‌های عضو سازمان ملل متحد است، هرچند که برخی از

این دولت‌ها در دیوان کیفری عضو نباشند. ارجاع وضعیت مجرمانه از سوی شورای امنیت به موجب مقررات ماده (b) ۱۳ اساسنامه به معنای تسری مقررات اساسنامه در ارتباط با ایجاد صلاحیت کیفری و لزوم همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری و پذیرش ضمنی مقررات ماده (۱) ۲۷ اساسنامه به طور عام، و در ارتباط با سلب مصونیت از افراد تحت تعقیب به طور خاص است. از این حیث، فرقی میان دول عضو و غیر عضو دیوان کیفری نیست؛ چرا که مبنای ارجاع وضعیت مجرمانه از سوی شورای امنیت برای تضمین تعقیب جرایم بین‌المللی شدید است که از دو طریق اول ناممکن شده است. لیکن ضرورت آن همچنان برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی احساس می‌شود. در غیر این صورت برای تحت تعقیب قرار دادن مقامات سیاسی دارای تابعیت دولت عضو دیوان کیفری که به ارتکاب جرم مظنون هستند یا جرایم ارتكابی در قلمرو سرزمینی دولت‌های عضو دیوان کیفری، نیازی به مداخله شورای امنیت و تصویب قطعنامه در این ارتباط نیست.

در این شرایط اگر مبارزه با بی‌کیفرمانی از طریق ارجاع وضعیت از سوی شورای امنیت نیز با مانع سلب مصونیت مقرر در ماده (۲) ۲۷ اساسنامه و عدم همکاری دول عضو با دیوان بر اساس ماده (۱) ۹۸ اساسنامه مواجه شود، آن زمان اعمال صلاحیت دیوان از طریق ارجاع وضعیت مجرمانه از طرف شورای امنیت بی‌معنا و فاقد کارکرد مؤثر است. این در حالی است که سازوکار ارجاع وضعیت مجرمانه از سوی شورای امنیت، ضامن احتراز از این وضعیت است. بنابراین برقراری ارتباط میان مواد (۲) ۲۷ و (۱) ۹۸ اساسنامه در ارتباط با دولت غیر عضو سودان، ناشی از ارجاع وضعیت با صدور قطعنامه شورای امنیت است. قطعنامه شورای امنیت در رویه قضایی، پل ارتباطی دیوان کیفری با وضعیت مجرمانه دولت غیر عضو است که دیوان کیفری از هیچ طریق دیگری، واجد چشم‌اندازی برای اعمال صلاحیت کیفری، تعقیب و محاکمه عوامل آن نیست. بر این اساس، اعمال صلاحیت دیوان کیفری در وضعیت سودان، منبث از قطعنامه شورای امنیت و متکی به مقررات اساسنامه است که دارای لوازم عرفی است. هرچند که مقررات اساسنامه فقط نسبت به دولت عضو قابل اجراست. لیکن این قاعده را قطعنامه شورای امنیت و ایجاد صلاحیت دیوان در وضعیت ارجاع‌شده از این طریق

بر هم می‌زند. قطعنامه شورای امنیت، واجد صلاحیت برای دیوان کیفری و مجوز اتکاء به مقررات اساسنامه در وضعیت سودان همانند دولت عضو است. بر این اساس، انتفاء مصونیت بین‌المللی و لزوم همکاری دولت‌ها با دیوان کیفری بین‌المللی در این ارتباط ضروری و از دستاوردهای اصلی حاصل از تفسیر قطعنامه شورای امنیت در پرتو مقررات اساسنامه و رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی در وضعیت سودان است. بنابراین ادعای عدم عضویت دولت سودان در دیوان کیفری بین‌المللی مسموع نیست. بایسته‌های حقوق بین‌الملل عرفی در ارتباط با مصونیت بین‌المللی، مانع از تعقیب و محاکمه عمر البشیر در دیوان کیفری نیست. خودداری دولت‌ها اعم از سودان و دیگر دولت‌ها از همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی در دستگیری و تحویل عمر البشیر قابل قبول نیست. وضعیت فعلی عمر البشیر و خلع وی از قدرت فقط با دستاورد دوم یعنی انتفاء مصونیت وی مرتبط است که باعث شده است مسئله انتفاء مصونیت وی، دیگر در دیوان کیفری موضوعیت نداشته باشد. لیکن دو مسئله دیگر، شامل ادعای عدم عضویت دولت سودان و خودداری از همکاری با دیوان کیفری، همچنان با وضعیت فعلی عمر البشیر محل بحث و قابل اتکاء است.

کتاب‌شناسی

۱. امامیان، معصومه و ستار عزیزی، «چالش حقوقی اجرای قاعده عدم مصونیت سران دولت‌ها نزد دیوان کیفری بین‌المللی؛ با تأکید بر پرونده عمر البشیر»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال نهم، شماره ۱۸، ۱۳۹۷ ش.
۲. ذاکر حسین، محمد هادی، «صلاحیت تکمیلی در رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی؛ وحدت شخص و موضوع»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره چهل و نهم، شماره ۲، ۱۳۹۸ ش.
۳. سلیمی ترکمانی، حجت، «تأملی بر ظرفیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری در حمایت از حقوق بشر»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱۳، ۱۳۹۶ ش.
۴. شریعت باقری، محمد جواد، حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ پانزدهم، تهران، جنگل، ۱۳۹۷ ش.
۵. عبدالمالکی، مهدی، مسعود راعی دهقی، امیر محمودی و علیرضا آرش پور، «قاعده عرفی مصونیت سران دولت‌ها؛ ارزیابی ماده ۲۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو قضیه سودان»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره چهل و نهم، شماره ۴، ۱۳۹۸ ش.

Books and Articles:

6. Akande, Dapo, "An International Court of Justice Advisory Opinion on the ICC Head of State Immunity Issue", *The Individualisation of War; Reconfiguring the Ethics, Law, and Politics of Armed Conflict*, 2016, Available at: <<https://iow.eu.eu/2016/05/02/an-international-court-of-justice-advisory-opinion-on-the-icc-head-of-state-immunity-issue/>>.
7. Du Plessis, Max, *The International Criminal Court that Africa Wants*, Pretoria, 2010.
8. Du Plessis, Max & Dire Tladi, *The ICC's immunity debate – the need for finality*, EJIL: Talk!, Blog of the European Journal of International Law, 2017, Available at: <<https://www.ejiltalk.org/the-iccs-immunity-debate-the-need-for-finality/>>.
9. Kahombo, Balingene, "The Theory of Implicit Waiver of Personal Immunity: Commentary on the Decision on the Obligation for South Africa to Arrest and Surrender President Omar al-Bashir of Sudan to the International Criminal Court", *Journal of Law in Africa*, Vol. 18, 2015.
10. Kersten, Mark, *Negotiated Engagement-The African Union, the International Criminal Court, and Head of State Immunity, Justice in Conflict*, 2018, Available at: <<https://justiceinconflict.org/2018/03/05/negotiated-engagement-the-african-union-the-international-criminal-court-and-head-of-state-immunity/>>.
11. Krebs, Claus, "The International Criminal Court and Immunity under International Law for States not Party to the Court's Statute", in: Morten Bergsmo and Ling Yan (eds.), *State Sovereignty and International Criminal Law*, Beijing, 2012.
12. Maunganidze, A. Otilia & Anton du Plessis, "The ICC and the AU", in: Carsten Stahn (ed.), *The Law and Practice of the International Criminal Court*, Oxford University Press, 2015.



13. Mhango, D. Ntombizozuko, "South Africa's Dilemma: Immunity Laws, International Obligations and the Visit by Sudan's President Omar Al-Bashir", *Washington International Law Journal*, Vol. 26(3), 2017.
14. Tladi, Dire, "The Duty on South Africa to Arrest and Surrender President Al-Bashir under South African and International Law, A Perspective from International Law", *Journal of International Criminal Justice*, Vol. 13(5), 2015^B.
15. Tladi, Dire, "The International Criminal Court and the Duty to Arrest and Surrender: The Case of Omar Al-Bashir in South Africa", *Zeitschrift für Internationale Strafrechtsdogmatik*, Vol. 10, 2015^A.
16. Weatherall, Thomas, *Inviolability Not Immunity: Re-evaluating the Execution of International Arrest Warrants by Domestic Authorities of Receiving States*, 2019, Available at: <<https://academic.oup.com/jicj/advance-article-abstract/doi/10.1093/jicj/mqz011/5485110>>.

Documents:

17. African Union, Decision Assembly/AU/Dec.547 (XXIV) on the progress report of the Commission on the implementation of previous decisions on the International Criminal Court, Doc. Assembly/AU/18 (XIV), 24th ordinary session, Addis-Ababa (Ethiopia), 30-31 Jan. 2015.
18. African Union, Decision of Pre-Trial Chamber I of the International Criminal Court pursuant to Article 87(7) of the Rome Statute on the Alleged Failure by the Republic of Chad and the Republic of Malawi to Comply with the Cooperation Requests Issued by the Court with Respect to the Arrest and Surrender of President Al-Bashir of the Republic of the Sudan, 2012.
19. International Criminal Court, Decision Following the Prosecutor's Request for an Order Further Clarifying that the Republic of South Africa is under the Obligation to Immediately Arrest and Surrender Al-Bashir, ICC-02/05-01/09, 13 June 2015.
20. International Criminal Court, Decision Pursuant to Article 87(7) of the Rome Statute on the Failure by the Republic of Malawi to Comply with the Cooperation Requests Issued by the Court with Respect to the Arrest and Surrender of Al-Bashir, ICC-02/05-01/09, 12 Dec. 2011.
21. International Criminal Court, Decision Regarding Omar Al-Bashir's Potential Travel to the United States of America, ICC-02/05-01/09-162, 18 Sep. 2013.
22. International Criminal Court, Decision under article 87(7) of the Rome Statute on the non-compliance by DRC with the request by the Court for the arrest and surrender of Al-Bashir, ICC-02/05-01/09-195, 9 Apr. 2014.
23. International Criminal Court, Minority Opinion of Judge Marc Perrin de Brichambaut,

ICC-02/05-01/09-302-Anx, 6 June 2017^A.

24. International Criminal Court, Minority Opinion of Judge Marc Perrin de Brichambaut, ICC-02/05-01/09-309-9-Anx-t-ENG, 11 Dec. 2017^B.

25. Security Council, Resolution No. 593, 31 Mar. 2005.

